

خطابات قرآنی: خطاب خاص، مراد عام - محسن احتشامی نیا
فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال دوازدهم، شماره ۴۶ «ویژه قرآن»، بهار ۱۳۹۴، ص ۱۰-۲۵

خطابات قرآنی: خطاب خاص، مراد عام

محسن احتشامی نیا*

چکیده: برای شناخت دقیق هر دین، در وهله اول باید به متون اصلی و مقدّس آن دین مراجعه نمود تا بتوان درک صحیحی از آن دین به دست آورد. یکی از مباحث مهم قرآنی بررسی خطابات قرآنی می باشد که از قدیم به انواعی تقسیم شده است، این مقاله درصدد است ضمن بررسی اجمالی انواع گوناگون خطابات قرآنی به این نکته پردازد که تمامی خطابات عتاب آلود قرآن، اگر چه در ظاهر مخاطب آن شخص پیامبر گرامی اسلام ﷺ است ولی در باطن طرف خطاب آن امت او می باشند و از خطابات عتاب آلود پیامبر گرامی اسلام همین ضرب المثل معروف «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» می باشد. مقاله حاضر به روش توصیفی- اسنادی با رویکردی تحلیلی و با استفاده از آیات و روایات اسلامی تنظیم شده است.

کلیدواژه‌ها: خطابات قرآنی؛ فهم عام و خاص؛ عصمت پیامبر؛ قرآن؛ روایات.

*. استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی Moh.Ehtechoamimeya@iavctb.ac.ir

درک و فهم قرآن به عنوان کتابی آسمانی، وظیفه و مطلوب هر مسلمانی است. بلکه هر کسی که قصد شناخت اسلام را داشته باشد باید به این کتاب، رجوع کند و آن را بفهمد و مقاصد آن را دریابد. بی‌گمان درک و فهم و برداشت مستقیم و بدون واسطه از قرآن بدون مترجم، علاوه بر دانش همچون لغت، صرف، نحو، علوم بلاغی، شأن نزول^۱ مقدمات و اصول دیگری احتیاج دارد، از جمله آشنائی با «خطاب‌های قرآنی». فهم خطاب‌های قرآن و درک پیام‌های آن علمی موهبتی و الهی است که باید از طریق وحی الهی به بندگان خاص حق متعال آموزش داده شود و آنگاه ایشان آن را به مردم آموزش دهند. در بسیاری از روایات اهل بیت علیهم‌السلام دانستن عام و خاص قرآن، از مختصات و ویژگی‌های راسخان در علم و ائمه هدی دانسته شده است امام علی علیه‌السلام، دیگرانی را که خود را به ناحق راسخان در علم می‌دانند، به چالش می‌گیرد، آنجا که می‌فرماید: «أین الذین زعموا انهم الراسخون فی العلم دوننا، کذباً و بغیا علینا ان رفعا الله و وضعهم، و اعطانا و حرّمهم، و ادخلنا و اخرجهم، با یُسْتَعطى الهدى و یُسْتَجلى العمی...» (نهج‌البلاغه / خطبه ۱۴۴ / ص ۲۶۴) همچنین در تفسیر نعمانی آمده که حضرتش با خوارج، با همین نکته، منا شده داشته‌اند؛ آنجا که خطاب به آنها می‌فرماید که: قلتُ یا معشر الخوارج! انشدمکم بالله الستم تعلمون ان فی القرآن ناسخاً و منسوخاً، و محکماً و متشابهاً، و خاصاً و عاماً؟ قالواک اللهم نعم! (بحار/ ج ۹۰ / ص ۱۵)، این مقاله در صدد است که بخشی از این خطاب‌ها را معرفی نماید.

۱. طرح مسأله

یکی از مباحث مهم علوم قرآنی بحث «عام و خاص» است، که خود این بحث، ارتباط ویژه‌ای با «خطاب و مخاطبه» قرآنی دارد. لذا لازم است با انواع مخاطب‌های

۱. برای دانستن هر يك از علوم و شرح هر يك رك: الاتقان فی علوم قرآن/ ج ۴/ صص ۱۸۵ تا ۱۸۸ و ترجمه الاتقان / ج ۲/ صص ۵۷۰ تا ۵۷۲.

۲. منا شده جمع مناشدات: سوگند دادن کسی را به خدا، (لغت‌نامه دهخدا/ ج ۱۴/ صص ۲۱۵۵۹)

قرآنی که به شکل عام یا خاص بیان شده‌اند آشنا شویم. با تفحص در کتب مربوط، دو نوع تقسیم‌بندی در این باره می‌بینیم:

۱-۱. تقسیم‌بندی استقرائی

در این تقسیم‌بندی، انواع خطاب‌های قرآنی بدون حصر عقلی و بر حسب جست‌وجویی که در کتابهای مختلف به عمل آمده، می‌توان به این نمونه‌ها اشاره کرد که بالغ بر چهل نوع می‌شود از جمله خطاب عام، جنس، نوع، عین، مدح، ذم، کرامت، اهانت، تهکم و...^۱

۲-۱. تقسیم‌بندی قیاسی

در این تقسیم‌بندی ما با انواعی از خطاب‌های قرآنی مواجه می‌شویم که بر اساس حصر عقلی تقسیم شده است. می‌توان مثلاً: خطابی به پیامبر که جز او مناسب نیست، خطابی که جز به غیر او مناسب نیست، خطابهایی که مناسب هر دو است. (الاتقان/ ج ۳ ص ۱۰۴ و ۱۰۵) (ترجمه الاتقان/ ج ۲ ص ۱۱۶) تقسیم دیگر که آن هم حصر عقلی دارد، بر اساس عام و خاص است. و مراد آیات به چهار دسته به شکل ذیل تقسیم می‌شود:

الف) آیاتی که لفظ آن عام، و معنا و مراد آن عام است

ب) آیاتی که لفظ آن خاص، و معنا و مراد آن خاص است.

ج) آیاتی که لفظ آن عام، و معنا و مراد آن خاص است.

د) آیاتی که لفظ آن خاص، و معنا و مراد آن عام است. (بحار/ ج ۹۰ ص ۲۳-۲۶)

اینک می‌خواهیم به قسم چهارم اشاره‌ای داشته باشیم.

۲. عصمت پیامبران صَلَّیَ اللهُ عَلَيْهِمْ وَسَلَّمَ و خطاب‌های عقاب آلود به انسان

عصمت انبیای الهی خصوصاً پیامبر اسلام صَلَّیَ اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بعد از نبوت، امری اجماعی بین

۱. برای دیدن همه نمونه‌ها: ر ک: (البرهان فی علوم القرآن/ جلد ۲ ص ۲۱۷ تا ۲۵۳؛ الاتقان فی علوم القرآن/ جلد ۳ ص ۹۹ تا ۱۰۷؛

ترجمه الاتقان/ ج ۲ ص ۱۱۱ تا ۱۲۰؛ الکلیات/ ص ۳۵۰ و ۳۵۱).

تمام فرق مسلمین است، هیچ کس در این باره کمترین تردیدی را روا نداشته است و اقوال دانشمندان شیعه و سنی در این باب بیشتر از حد شمارش است.^۱ هیچ کدام از دانشمندان فریقین درباره عصمت پیامبر ﷺ اختلافی ندارند. اختلاف، فقط مربوط به وقت عصمت است که علامه مجلسی آن را به این شکل جمع بندی کرده است:

دیدگاه اول- پیامبران از هنگام تولد تا مرگ معصوم هستند، و این قول امامیه است. دیدگاه دوم- آنان از هنگام بلوغ معصوم هستند، و قبل از نبوت کفر و گناه کبیره بر آنان روا نیست، و این اعتقاد بسیاری از معتزلیان است. دیدگاه سوم- از هنگام نبوت معصوم هستند، اما قبل از آن گناه از آنان روا و جایز است و این اعتقاد اکثریت اشاعره است. (بحارالانوار/ ج ۱۱/ صص ۸۹-۹۱)

بنابراین تمامی خطابه‌های عقاب‌آلود قرآن، با توجه به عصمت پیامبران باید تأویل شوند. یکی از بهترین تأویل‌ها همین است که مراد این گونه خطاب‌ها را - گرچه خاص‌اند- دیگران بدانیم، از مقوله مثل «به در می‌گویم که دیوار بشنود».

در اصول کافی از امام صادق علیه السلام دو روایت در این باره نقل کرده است. در یک حدیث حضرتش می‌فرمایند: «نزل القرآن بایک اعنی و اسمعی یا جارة» (اصول کافی/ ج ۲/ ص ۶۳۱) در روایت دیگری امام صادق علیه السلام ذیل آیه: «و لولا ان ثبتناک لقد کدت موکن الیهم شیئاً قليلاً» (اسراء ۷۴/۷) می‌فرمایند: معناه ما عتاب الله عزوجل به علی نبینا... عنی بذلک غیره: (همانجا) می‌توان این گونه آیات عتاب‌گونه خطاب به پیامبران را در دو دسته تقسیم کرد؛ اولاً- خطاب‌های عتاب‌آلود به پیامبران قبل از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، دوم- خطاب عتاب‌آمیز به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم.

بنابر نکته یاد شده فوق، اصل و قاعده اصلی در این گونه خطابات عتاب‌آلود نسبت

۱. برای دیدن اقوال علمای فریقین، برای نمونه از علمای شیعه رک: شیخ صدوق در اعتقادات (ترجمه اعتقاد/ ص ۱۳۶) علامه حلی در الباب الحادی عشر و شارح وی فاضل مقداد (الباب الحادی عشر/ صص ۳۷ و ۳۸) و از علمای اهل سنت: رک: قاضی عضالدین ایچی (المواقف فی علم الکلام/ صص ۳۵۸-۳۵۹ و می‌رسید شریف جرجانی در حاشیه شرح مواقف/ ج ۷- ۸/ ۲۶۵).

به تمامی پیامبران و پیامبر مکرم اسلام ﷺ آن است که تمامی آن آیات را، با همین مبنا - یعنی خطاب خاص و مراد عام - تفسیر و تبیین کنیم و پیامبران را معصوم بدانیم؛ چرا که ایشان به توفیق الهی از هر گونه آلودگی به گناه و خطا و اشتباهی، پاک و بری هستند. شخصی از هشام بن حکم پرسید: عصمت امام به چه معناست؟ وی پاسخ داد که من همین مطلب را از امام صادق ع پرسیدم و حضرتش در پاسخ فرمود: المعصوم هو الممتنع بالله من جمیع محارم الله، و قال الله تبارک و تعالی: «و من یتعصم بالله فقد هدی الی صراط مستقیم». (آل عمران/۹۶) (معانی الاخبار/ ص ۱۳۲)

درباره عصمت انبیاء روایتی از امام رضا ع وجود دارد که بسیار قابل توجه است ایشان در مجلس مأمون، به علی بن جهم که از متکلمان معروف زمان بود چنین فرمود: و یحک یا علی! اتق الله و لا تنسب الی اولیاء الله الفواحش و تتأول کتاب الله برأیک فان الله عزوجل یقول: «و ما یعلم تاویلہ الا الله و الراسخون فی العلم». (آل عمران/۷) (تفسیر نورالتقلین/ ج ۱ ص ۳۱۸)

بنابراین نمی‌توان به استناد ظاهر برخی آیات قرآنی یا تفسیر بعضی از مفسران، از این قاعده مسلم عقلی و نقلی چشم پوشید و پیامبران و مخصوصاً پیامبر عزیز اسلام ﷺ را شخصی گناهکار، مجرم و دارای خطاهای مختلف شخصیتی، اخلاقی و اجتماعی قلمداد کرد.

تنزیه پیامبران از گناه و خطا و اشتباه، و تأویل ظاهر آیات وارده به وجوه گوناگون - که ما در این مقاله به وجهی از آن اشاره کردیم - روشی بوده که بسیاری از علمای سلف ما بدان دست زده و کتابهایی در این باره نگاشته‌اند. یکی از بهترین آنها، کتاب تنزیه الانبیاء نوشته علم الهدی سید مرتضی (۳۵۵-۴۳۶ هـ) است.^۱ علمای اهل سنت نیز

۱. برای اطلاعات بیشتر رک. به ترجمه فارسی آن با عنوان «پژوهشی قرآنی درباره عصمت پیامبران و امامان» ترجمه امیر سلمانی رحیمی، انتشارات به نشر، آستان قدس رضوی چاپ دوم ۱۳۸۷ ش. مترجم محترم آثار دیگری را از علمای شیعه. (در صفحات ۱۳ و ۱۴ همین کتاب معرفی کرده است)

در این باره کتابهائی نگاشته‌اند، از جمله رساله‌ای از جلال‌الدین سیوطی به نام تنزیه الانبیاء عن تسفیه الاغیاء^۱ همچنین کتاب تنزیه المصطفی المختار عما لم یتب من الاخبار و الآثار از احمد بن احمد عجمی شافعی از دانشور قرن یازدهم. (ر.ک: ایضاح المکتون/ ج ۳، ۴ ص ۳۲۹)

۳. خطبات عتاب‌آلود به پیامبر اسلام ﷺ

قرآن کریم آیاتی دارد که در آنها به ظاهر، پیامبر را مورد عتاب و سرزنش قرار داده است. وجه همگی این آیات و پاسخ اجمالی آن این است: «این عتاب‌ها، یا وداد و اظهار دوستی و محبت و نزدیکی خداست با پیامبر، یا تعریض به دیگران است در مناسبتی خاص، یا خطاب به همه امت است که به پیامبر شده تا آن وجود پاک، به‌سان آینه دیگران آن را انعکاس دهد و به دیگران ابلاغ کند، و در واقع ربطی به پیامبر و نزهت و پاکی ایشان ندارد.»

اینک برخی از این آیات را مورد بررسی و مذاقه بیشتر قرار می‌دهیم:

۳-۱. انا فتحنا لك فتحاً مبيناً* ليغفر لك الله ما تقدم من ذنبك و ما تاخر و يتم نعمته عليك و يهديك صراطاً مستقيماً* (الفتح/ ۱ و ۲)
نکاتی درباره آیه فوق باید مورد توجه قرار گیرد:

نکته اول- مراد از فتح مبین چیست؟ چند قول گفته‌اند: فتح مکه، صلح حدیبیه، فتح خیبر، پیروزی و ظفر بر تمامی دشمنان دین با معجزات و دلایل آشکار. (مجمع‌البیان/ ج ۸ ص ۱۰۹ و ۱۱۰)

نکته دوم- مراد از ذنب چیست؟ مفسران اهل سنت در این باره اقوالی گفته‌اند که هیچ کدام با مذهب اهل بیت و اعتقادات امامیه موافق نیست چرا که تمامی انبیاء از تمامی گناهان عصمت دارند، چه گناه کبیره و چه صغیره، ما چه قبل از نبوت و چه بعد

۱. ر.ک: کشف الظنون/ ج ۱ ص ۴۹۴، اسماعیل پاشا بغدادی صاحب هدیه العارفین نیز انتساب این رساله به سیوطی را تأیید کرده است: هدیه العارفین/ ج ۵ ص ۵۳۷.

از آن. (همانجا) مثلاً برخی منظور از ذنب، را معصیت و گناه پیامبر ﷺ قبل از نبوت و بعد از آن یا قبل از فتح و بعد از فتح می‌دانند. که این قول مبتنی بر جواز صدور معصیت از انبیای بزرگ الهی است و با عقل و نقل سازگار نیست. برخی دیگر منظور از این معصیت را گناه آدم و حوا گرفته‌اند!^۱

از میان اقوال فوق، تنها سخن سازگار با عقل و نقل این است که بگوئیم: منظور از گناه پیامبر ﷺ گناه امت او است. توضیح این که ذنب، مصدر است و اضافه مصدر به اسم فاعل و اسم مفعول هر دو جایز است. در اینجا ذنب به اسم مفعول اضافه شده، یعنی «ذنبهم الیک فی منعهم ایاک عن مکه و صدهم لک عن المسجد الحرام.» (مجمع‌البیان/ ج ۹ ص ۱۱۱ و ترجمه تنزیه الانبیاء/ صص ۱۹۳، ۱۹۴) یعنی منظور، ذنب و گناه پیامبر نیست چرا که ایشان به صریح آیات بسیار دیگر، مرتکب گناهی نشده است، بلکه منظور گناه ایشان است که به برکت پیامبر و با شفاعت ایشان بخشیده خواهد شد؛ امیرمؤمنان علیه السلام از پیامبر نقل فرموده که حضرتش از جبرئیل پرسید: «ما الذنب الماضي و الذنب الباقي؟» جبرئیل پاسخ داد: «لیس لک ذنب ان یغفرها لک.» (تفسیر فرات کوفی/ ص ۴۱۹) گناهی به پیامبر نسبت داده شده، کاری است که اگر پیامبر علیه السلام انجام می‌داد، از نظر اهل مکه گناه محسوب می‌شد و گرنه پیامبر معصوم بود. مأمون از امام رضا علیه السلام همین سؤال را پرسید: ای پسر رسول خدا! مگر پیامبران معصوم از گناه نیستند؟ حضرتش پاسخ داد: آری؛ مأمون آیاتی از قرآن را در نفی سخن امام خواند، از جمله همین آیه مورد نظر. امام رضا علیه السلام در پاسخ وی چنین فرمود: نزد اهل مکه، شخصی گناهکارتر از پیامبر خدا و گناهی بالاتر از طرد و ردّ بتان آنان نبود. آنان سیصد و شصت بت را می‌پرستیدند و پیامبر آنان را به اخلاص و توحید دعوت می‌فرمودند. مشرکان می‌گفتند: «أجعل الآلهة إلهاً واحداً ان هذا لیشیءٌ عجابٌ» و انطلق الملائمة منهم أن امشوا واصبروا علی آلهتکم إن هذا لشیءٌ یراد* ما سمعنا بهذا فی

۱. برای دیدن تمام اقوال و نقد آن ر.ک: (مجمع‌البیان/ ج ۹ صص ۱۱۰ و ۱۱۱) و (المیزان/ ج ۱۸ صص ۲۵۵، ۲۵۶).

الملة الآخرة إن هذا إلا اختلاق» (ص/۵-۷) وقتی که خدا مکه را برای پیامبر فتح کرد، آیات «انا فتحتنا لك فتحاً مبيناً» لیغفر لك الله ما تقدم من ذنبك و ما تأخر» نازل شد و مشرکان مکه با دعوت پیامبر، به توحید دعوت شدند. برخی از آنان در مکه ایمان آوردند و برخی از مکه خارج شدند. و تعدادی هم که ماندند، قادر بر چیزی نبودند و نمی‌توانستند انکار توحید کنند. بعد از پیروزی مکه، گناه پیامبر با غلبه و ظهور ایشان، از نظر آنان بخشوده گردید. (البرهان فی تفسیر القرآن / ج ۴ / ص ۱۹۳)

سید ابن طاووس - از اعلام قرن هفتم هجری و نقیب شیعه در زمان خود- در انتقاد از تفسیر عامه و به ویژه بلخی، چنین گوید: اگر امر چنان است که بلخی گفته و پیامبر گناه می‌کند، باید این فتح و پیروزی غلط باشد، باعث نفرت مردم از پیامبر ﷺ شود، مسلمانان را به گناه کردن تشویق کند و این سخن خدای متعال را نیز رد کند، آنجا که می‌فرماید: «و ما ينطق عن الهوى» ان هو الا وحى یوحى» (نجم/۳-۴) و همچنین رد سخن خدای متعال باشد که می‌فرماید: «من يطع الرسول فقد اطاع الله» (نساء/۴۰)، همچنین رد اجماع مسلمانان باشد که پیامبر را از همه پیامبران برتر می‌دانند؛ چرا که در قرآن نام پیامبرانی نقل شده است که برای آنان هیچ گناه متقدم یا متأخری ذکر نشده است! (سعد السعود للنفوس / ص ۴۰۰)

پیامبر هیچ گناهی نداشت و حتی قصد هیچ گناهی را نیز نداشت؛ عمر بن یزید بیاع سائری گوید به امام صادق علیه السلام معنای این آیه را پرسیدم که در آیه «لیغفر لك الله ما تقدم من ذنبك و ما تأخر» مراد چیست؟ قال: ما كان له ذنب و لا هم ذنب، و لكن الله حمله ذنوب شیعه ثم غفر لها، و «یتم نعمته عليك و یهدیک صراطاً مستقیماً و ینصرك الله نصراً عزیزاً». (تفسیر نورالثقلین / ج ۵ / ص ۵۴)

۳-۲. لئن اتبعت اهوائهم من بعد ما جائك من العلم انك اذاً لمن الظالمین (البقره/ ۱۴۵) و مشابه آن آیه: «و لئن اتبعت اهوائهم بعد الذی جاءك من العلم مالک من الله من ولی و لا نصیر». (البقره/ ۱۲۰)

لئن اشركت ليحبطن عملك و لتكونن من الخاسرين (الزمر/ ۶۵)

برای توضیح این دسته از آیات، می‌توان وجوهی را در نظر گرفت از جمله:

وجه اول- این آیات در قرآن به شکل جمله شرطیه آمده‌اند و جمله شرطی با عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و سایر انبیای الهی منافاتی ندارد؛ یعنی اگر تو این کار را انجام دهی مثلاً از ظالمان یا فاسقان خواهی بود. پس معنی این آیه آن نیست که العیاذ بالله پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این کار را انجام داده‌اند و ظالم یا فاسق شده‌اند. (بحارالانوار/ ج ۷/ ص ۳۷)

وجه دوم- این آیات مخصوصاً آیه اولی، درصدد انذار مسلمانان برآمده است و می‌خواهد به آنان هشدار دهد که به یهود و نصارا اعتماد نکنند. (مجمع‌البیان/ ج ۱-۲، ص ۲۲۹)

وجه سوم- این آیات و آیات مشابه، همه از قبیل مثل معروف «ایک اعنی و اسمعی یا جاره» است و منظور خطاب به شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیست، بلکه تمامی مسلمانان و مؤمنان طرف خطاب می‌باشند. (تفسیر صافی/ ج ۲/ صص ۱۳۶-۱۵۰؛ تفسیر روح‌المعانی، ص ۳۷۲)

۳-۳. و ان کادوا لیفتنونک عن الذی اوحینا الیک لتفتری علینا غیره و اذا لاتخذوک خلیلاً* و لولا ان ثبتناک لقد کدت ترکن الیهم شیئاً قلیلاً* اذاً لا ذقناک ضعف الحیوة و ضعف الممات ثم لا تجد لک علینا نصیراً* (الإسراء/ ۷۳-۷۵)

در آیه فوق نیز اگر کسی تدبّر کند، نکته‌ای دالّ بر لغزش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نمی‌یابد، بلکه بر عکس در آیه فوق نکاتی وجود دارد که حاکی از شدت تحفظ و عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد، آیات حاکی از آن است که مشرکان بعد از آنکه یافتند که نمی‌توانند پیامبر را با تهدید از میدان خارج کنند، تصمیم به مکر و حیلہ گرفتند. و چون می‌دانستند که پیامبر به هدایت آنان علاقه دارد، با او مداهنه و چرب‌زبانی کردند و به او وعده دوستی دادند، در حالی که خدای متعال به پیامبر «تثبیت» داده است. از سیاق آیه برمی‌آید که منظور از آن عصمت الهی است. معنای آیه چنین است که اگر ما تو را با عصمت خودمان محکم نکرده بودیم، به آنان اندکی میل پیدا می‌کردی؛ حال آنکه ما تو را از این کار بازداشتیم که حتی به آنان میل اندکی نیز پیدا نکنی، تا چه رسد به آنکه از

آنها چیزی درخواست کنی و با آنها مداهنه و همراهی کنی. (برگرفته از تفسیر المیزان/ ج ۱۳/ صص ۱۷۲، ۱۷۳ با تصرف و تلخیص؛ تفسیر شبّر/ ص ۴۳۴)

درباره شأن نزول سه آیه فوق، مفسران، وجوهی ذکر کرده‌اند که برخی از آن اقوال خیلی مناسب شأن عصمت پیامبر و عظمت روحی و معنوی ایشان نیست. تمامی اقوال را می‌توان در تفسیر مجمع‌البیان مشاهده کرد. گویا شیخ بزرگوار طبرسی خود متوجه این نکته بوده و در آخر بحث، عبارتی از ابن عباس نقل کرده که مناسب بحث ماست. ایشان می‌نویسد: «قال ابن عباس: رسول الله ﷺ معصوم و لكن هذا تخويف لامته لثلا يرکن احد من المؤمنین الى احد من المشرکین فی شيء من احکام الله و شرائعه.» (مجمع‌البیان/ ج ۵-۶ ص ۴۳۲، برای دیدن اقوال شأن نزول، بنگرید: همان، ص ۴۲۲)

در میان اقوال شأن نزول یک قول قابل قبول به نظر می‌رسد و آن حدیثی است که عیاشی در تفسیر خود از امام صادق ع نقل کرده که حضرتش فرمودند؛ این آیه در روز فتح مکه نازل شد، هنگامی که پیامبر بت‌های مشرکان را از مسجدالحرام خارج می‌کرد. بتی از بت‌های آنان بر روی کوه مروه بود و قریش از ایشان درخواست کردند که پیامبر آن بت را رها کند، حضرتش حیا کردند و قصد ترک این کار را داشتند که آیه نازل گشت که بت‌ها را بشکند و حضرتش امتثال امر الهی فرمودند و این آیه نازل شد. (تفسیر عیاشی/ ج ۳، ص ۶۸؛ تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۹۸؛ مجمع‌البیان/ ج ۶، ص ۴۳۱)

به نظر می‌رسد بهترین قول در تفسیر سه آیه فوق همین مطلب است که اگر چه خطاب آیه متوجه پیامبر اکرم است، ولی مراد آیه امت وی می‌باشند که طبق سنت متداول جهانی، خطاب به یک قوم به وسیله خطاب به رهبر آن قوم صورت می‌پذیرد. تمامی تفاسیر روایی شیعی همچون تفسیر قمی، عیاشی، نورالثقلین، و برهان این مطلب را تأیید می‌کنند.

۳-۴. یا ایها النبی اذا طلقتم النساء فطلقوهن لعدتهن و احصوا العدة و اتقوا الله ربکم لا تخرجهن من بیوتهن و لا یخرجن الا ان یأتین بفاحشه مبینه و تلك حدود الله و من یتعد حدود الله فقد ظلم نفسه لا تدری لعل الله یحدث بعد ذلك امرأً. (الطلاق/ ۷)

آیه فوق نیز به طور ضمنی پیامبر را از کار ناروایی منع می‌کند، ولی ندای آن خاص و مراد آن تمامی امت‌اند؛ زیرا پیامبر، امام و رهبر امت است و می‌خواهد حکم فقهی کلی را به اطلاع همگان برساند. لذا چاره‌ای جز خطاب به پیامبر نیست. علت اصلی این بیان آن است که پیامبر هیچ همسری را طلاق نداده است. (برگرفته از تفسیر شبر، ص ۸۲۶، با اندکی تصرف) هر عالم به احکام اسلامی می‌داند که تمامی سخنان خدای متعال در زمان حیات پیامبر ﷺ خطاب به امتش بعد از وفاتش نیز جریان دارد، چرا که تکالیف امت تا پایان روزگار ادامه دارد. (سعد السعود للنفوس، ۳۳۳) در تمامی تفاسیر روایی این مطلب تکرار شده است که اگرچه مخاطب آیه پیامبر است، ولی معنا و مراد آیه مردم‌اند؛ یعنی آیه درصدد بیان قانون کلی است، ولی پیامبر همچون آینه‌ای وحی الهی را انعکاس می‌دهد و گوش و زبان امت است تمامی آیات که بحث احکام و اخلاق را مطرح می‌کنند، همین حکم را دارند. (برای نمونه رک: تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۳؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۴۵؛ مجمع‌البیان، ج ۹-۱۰، ص ۳۰۲؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۱۹؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۳۱۲)

۳-۵. و اما ینزعنک من الشیطان نزع فاستعد بالله انه سمیع علیم. (الاعراف/۲۰۰)

در آیه فوق نیز نکاتی، محتمل است که به اختصار به آنها اشاره می‌شود:

نکته اول- کلمه اما در آیه شریفه، از دو کلمه «ان» شرطیه و «ما» صله زائده تشکیل شده است. (تفسیر شبر، ۲۷۸؛ تفسیر روح‌البیان، ج ۳، ص ۲۸۹) و معنای شرطی دارد و در هر شرطی لازم نیست که مشروط در آن حتماً واقع شود، بلکه دو شکل وقوع و عدم وقوع هر دو متصور است؛ مانند آیه «لو کان فیهما الهة الا الله لفسدتا» (الانبیاء/۲۲) بدیهی است که این سخن به معنای آن نیست که در جهان خدایانی وجود دارند.

نکته دوم- بر فرض که قبول کنیم شیطان به پیامبر وسوسه کند، ولی این وسوسه عصمت پیامبر را مخدوش نمی‌کند؛ عصمت پیامبر وقتی مخدوش می‌شود که پیامبر این وسوسه را بپذیرد. اما آیه فوق نمی‌رساند که پیامبر این وسوسه را قبول کرده باشد.

آلوسی، از مفسران اهل سنت، در تفسیر خود روایتی را بدین مضمون آورده که پیامبر فرمود: «ما منکم من احد الا و قد و کل بهم قرینه من الجن و قرینه من الملائکة قالوا: و ایاک یا رسول الله؟ قال: و ایدای، اَلَا ان الله تعالی اعاننی علیه، فاسلم فلا یأمرنی الا بخیر.» (روح المعانی/ج ۵/ص ۱۴۸)

نکته سوم- این آیه نیز همچون آیات قبل، فقط خطاب به پیامبر اسلام است، ولی مراد امت اویند چرا که به دلیل آیه قرآنی، شیطان بر اهل ایمان و متوکلان سلطه‌ای ندارد تا چه برسد به پیامبر عظیم الشان اسلام:

«فإذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشيطان الرجيم* انه ليس له سلطان على الذين آمنوا و على ربهم يتوكلون* انما سلطانه على الذين يتولونه و الذين هم به مشرکون (النحل ۹۸-۱۰۰) آیه از باب «ایک اعنی و اسمعی یا جاره» است. (تفسیر شبر، ص ۲۷۸؛ المیزان، ج ۸، ۳۸۱) این آیات نیز به همین شکل، خطاب خاص است و مراد مردم و امت پیامبر می‌باشند که فقط به آیات آن اشاره می‌کنیم:

۳-۶. یا ایها النبی اتق الله و لا تطع الکافرین و المنافقین ان الله کان علیماً حکیماً. (الاحزاب/۱)
 علی بن ابراهیم همین مطلب را گفته است. (تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۷۱)
 ۳-۷. ذلك مما اوحى اليك ربك من الحكمة و لا تجعل مع الله آخراً فتلقى فی جهنم ملوماً مدحوراً. (الإسراء/۳۹) علی بن ابراهیم همین مطلب را گفته است. (تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۰)
 ۳-۸. عفا الله عنک لم اذنت لهم حتی يتبين لك الذين صدقوا و تعلم الکاذبین. (التوبة/۴۳) صاحب تفسیر برهان همین مطلب را گفته‌اند. (البرهان، ج ۲، ص ۱۳۰؛ نورالتقلین، ج ۲، صص ۲۲۳ و ۲۲۴؛ ترجمه تنزیه الانبیاء، ص ۱۹۰)

۳-۹. و ثيابک فطهر (المدثر/۴)

برای آیه و جوهی آورده‌اند:

وجه اول- منظور از تطهیر لباس، کوتاهی آن است که آلوده نشود و شیعیان همیشه پاک و پاکیزه باشند: «تطهیرها تقصیرها، و قال: شیعتنا یطهرون» (تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۹۳؛ نورالتقلین،

ج ۵، ص ۴۵۳؛ برهان، ج ۴، ص ۳۹۹؛ مجمع‌البیان، ج ۹-۱۰، ص ۳۸۵

وجه دوم - منظور از تطهیر، پاک کردن قلب از گناهان است. (مجمع‌البیان، ج ۹-۱۰، ص ۳۸۵؛

تفسیر شبر، ص ۸۵۷)

وجه سوم - کنایه از آماده بودن برای کار است. (برهان، ج ۴، ص ۴۰۰)

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در این آیه نیز خطاب به پیامبر است، ولی مراد آیه شیعیان مؤمن و مخلص می‌باشند. دلیل دیگر بر این مدعا آن که حضرت علی ع در یک مجلس به اصحاب و پیروان خود چهارصد باب از دانش آموخت که هر کدام برای دین و دنیای مردم صلاحیت دارند که در بسیاری از آنها دستورات فوق العاده‌ای از جهت بهداشت تن و روان می‌باشد. (بنگرید: خصال، ج ۲، صص ۴۰۰ - ۴۳۴)

۳-۱۰. لقد تاب الله على النبي و المهاجرين و الانصار الذين اتبعوه فى ساعة العسرة من بعد ما كاد يزيغ قلوب فریق منهم ثم تاب عليهم انه بهم رؤوف رحيم. (التوبة/۱۱۷)

این آیه را نیز بسان آیات دیگر می‌توان تفسیر نمود که پیامبر گناهی نداشت، ولی به جهت شرافت بخشیدن به امت، پیامبر را مقدم ذکر کرد؛ چرا که نام پیامبر سرآغاز کلام و واسطه پذیرش توبه دیگران به واسطه شخص ایشان است. (مجمع‌البیان، ج ۹، ص ۸۰؛ المیزان، ج ۹، ص ۴۰۱)

نکته مهم دیگر درباره آیه فوق، قرائت خاص اهل بیت در این آیه است. آنان آیه را این‌گونه قرائت کرده‌اند که «على النبي» نیست، بلکه «بالنبي» است؛ یعنی خداوند به جهت وجود پیامبر، مهاجران و انصار و دیگران از امت وی را بخشید، وگرنه ایشان پاک و معصوم بودند. (تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۹۷؛ نورالثقلین، ج ۲، صص ۲۷۷-۲۷۸؛ مجمع‌البیان، ج ۵، ص ۸۰) (برهان، ج ۲، ص ۱۶۸؛ تفسیر شبر، ۴۱۸؛ المیزان، ج ۹، ص ۴۰۷)

برخی پیش فرض‌ها و نتایج مقاله

۱. برای شناخت دقیق اسلام باید قرآن را کاملاً شناخت و با خطابات آن آشنا شد.
۲. برای درک و فهم قرآن دانش‌های زیادی همچون لغت، صرف و نحو و... و بسیاری

مطالب دیگر لازم است.

۳. برای فهم قرآن باید حتماً به راسخان علم که فقط پیامبر و ائمه هدی علیهم السلام هستند مراجعه کرد، وگرنه خطر گمراهی و ضلالت وجود دارد

۴. ائمه علیهم السلام فهم عام و خاص و انواع آن را از مختصات علم و هبیبی خود دانسته‌اند

۵. برای خطابات قرآنی می‌توان از تقسیم‌بندی استقرائی و قیاسی بهره جست.

۶. یکی از تقسیم‌بندی مهم خطابات قرآنی آیاتی است که مخاطب خاص آن پیامبر است، ولی مراد از این خاص تمامی امت‌اند.

۷. با بیان خطاب خاص مراد عام، فهم بسیاری از خطابات عتاب‌آلود خدا در قرآن نسبت به پیامبران روشن و آسان می‌شود و عصمت پیامبران نیز محفوظ می‌ماند.

۸. عصمت و وقت آن یا از ابتدای تولد تا مرگ پیامبر است (قول شیعه) یا از هنگام بلوغ وی تا پایان عمر وی است و یا فقط به بعد از بعثت و در حوزه تبلیغ احکام محدود می‌شود. (اقوال فرقه‌های اهل تسنن)

۹. عقیده شیعه در عصمت، از ابتدای عمر وی تا پایان آن، در همه گناهان چه کبیره و چه صغیره و چه عمدی و چه سهوی است.

۱۰. راز بسیاری از خطابات عتاب‌آلود پیامبر، در ضرب المثلی معروف خلاصه می‌شود: «نزل القرآن بایک اعنی و اسمعی یا جاره!». می‌توان بر این اساس، آیات را در سه بخش تحلیل نمود:

۱-۱۰ برای بیان قانونی کلی در حوزه‌های احکام و اخلاق، خطاب به پیامبر شده، ولی منظور امت وی هستند.

۲-۱۰ طبق سنت و قانون جهانی، خطاب به یک قوم به وسیله خطاب به رهبر آن قوم صورت می‌گیرد.

۳-۱۰ بر اساس قرب و نزدیکی و برای تأثیر بیشتر، مطلبی به دوستی نزدیک گفته

می شود تا دور داستان بفهمند و عبرت گیرند.

منابع

- قرآن کریم
۱. الاتقان فی علوم القرآن، جلال‌الدین عبدالرحمن سیوطی، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، المكتبة العصرية، صیدا، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
 ۲. الاصول من الکافی، ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۸ ق.
 ۳. ایضاح المکنون، اسماعیل پاشا بغدادی، مکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۸ ق.
 ۴. الباب الحادی عشر، حسن بن مطهر حلی، تحقیق مهدی محقق، مؤسسه مطالعات اسلامی مک گیل با دو شرح فاضل مقداد و ابوالفتح مخدوم حسینی، تهران/۱۳۶۵ ش.
 ۵. بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، محمد باقر مجلسی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
 ۶. البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم حسینی بحرانی، دارالکتب العلمیه، قم، بی تا.
 ۷. البرهان فی علوم القرآن، بدرالدین محمد بن عبدالله زرکشی، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار المعرفه، بیروت، بی تا.
 ۸. پژوهشی قرآنی در مورد عصمت پیامبران و امامان (ترجمه تنزیه الانبیاء)، سیدمرتضی، مترجم امیر سلمانی رحیمی، به نشر آستان قدس، مشهد/۱۳۸۷ ش.
 ۹. ترجمه الاتقان سیوطی، مترجم سید مهدی حائری قزوینی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۶ ش.
 ۱۰. ترجمه اعتقادات صدوق، مترجم سید محمد علی قلعه‌کهنه، قدس، بی تا.
 ۱۱. تفسیر القرآن الکریم، سید عبدالله شبر، اسوه، تهران، ۱۴۲۶ هـ.
 ۱۲. خصال شیخ صدوق، مترجم محمد باقر کمره‌ای، اسلامیه، تهران، بی تا.
 ۱۳. روح البیان، اسماعیل حقی بروسوی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ق.
 ۱۴. روح المعانی، محمود آلوسی، دارالکفر، بیروت، بی تا.
 ۱۵. سعد السعود للنفوس، رضی‌الدین علی بن موسی (ابن طاووس)، تحقیق فارس تبریزیان، دلیل، قم، ۱۴۲۱ ق.
 ۱۶. الصافی، ملا محسن فیض کاشانی، اسلامیه، تهران، ۱۳۵۶ ش.
 ۱۷. العیاشی، ابونصر محمد بن مسعود عیاشی، تحقیق مؤسسه بعثت، قم ۱۴۲۱ ق.
 ۱۸. فرات کوفی، ابن فرات کوفی، تحقیق محمد کاظم، مؤسسه چاپ و نشر وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۱۰

ق.

۱۹. قمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم قمی، تحقیق سید طیب جزائری، مکتبه الهدی، نجف، ۱۳۸۷ ق.
۲۰. کشف الظنون، حاجی خلیفه، مکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۷ ق.
۲۱. الکلیات، ابوالقاء ایوب بن موسی کفوی، تحقیق عدنان درویش، ذوی القربی قم، ۱۴۳۳ ق.
۲۲. لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، تحقیق دکتر معینی و دکتر شهیدی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۷ ش.
۲۳. مجمع البیان، ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۷۹ ق.
۲۴. معانی الاخبار، ابو جعفر محمد بن علی، تحقیق علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین، تهران، ۱۳۶۱ ش.
۲۵. المواقف فی علم الکلام و شرح آن، قاضی عضد ایچی با شرح میر سید شریف جرجانی، منشورات الشریف الرضی، قم، بی تا.
۲۶. المیزان فی تفسیر القرآن، محمدحسین طباطبائی، جامعه مدرسین، تهران، بی تا.
۲۷. نورالثقلین فی تفسیر القرآن، عبد علی بن جمعه عروسی، دارالکتب العلمیه، قم، بی تا.
۲۸. نهج البلاغه، جمع آوری سید رضی، ترجمه محمد دشتی، مشهور، قم، ۱۳۸۰ ش.
۲۹. هدیة العارفين، اسماعیل پاشا بغدادی، مکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۷ ق.